

در گفت‌وگوی «جام‌جم» با بابک خواجه‌پاشا، نویسنده و کارگردان فیلم «در آغوش درخت» بررسی شد

سینمایی بارنگ‌وبوی ایرانی



بابک خواجه‌پاشا
کارگردان فیلم «در آغوش درخت»

راستش دروغ چرا؟ پیش از تماشای «در آغوش درخت» توقع يك فیلم خوب را نداشتم. عقبه سرخوردگی دیدن فیلمی با کلمه درخت در عنوانش در جشنواره چند سال پیش، در کنار يك فیلمساز فیلم اولی و ترکیب بازیگران که از تعاریف چهره بودن در سینما فاصله دارند، منجر به مقاومت و دافعه اولیه در برابر فیلم می‌شد. تنها تصویری که از کارگردان فیلم بابک خواجه‌پاشا در ذهن داشتم، حضورش به عنوان بازیگر نقش معلم در فیلم «خورشید» بود که مع علی (روح...) زمانی را به دلیل سیگارکشیدن در زیرزمین مدرسه می‌گیرد و يك پس‌گردنی نثار این نوجوان جوینده طلا می‌کند اما حالا و در مواجهه با فیلم، پیش‌داوری‌ام رنگ باخت و با فیلمی زیبا و شاعرانه درباره خانواده‌ای در آستانه فروپاشی روبه‌رو شدم. با این اطمینان خاطر که «در آغوش درخت» در برخی لحظات سینمای مجید مجیدی و رضا میرکریمی را تداعی می‌کند، یکی از غافلگیری‌های چهل و یکمین جشنواره فیلم فجر است، شما را اول به تماشای فیلم و بعد هم خواندن این گفت‌وگو دعوت می‌کنم.

صحنه‌های حسی همراه با بچه‌ها دچار فروپاشی می‌شد ولی سعی می‌کردم با مدیریت و ارتباط حسی آنها را درست مدیریت کنم. [۱] یکی از ویژگی‌های مثبت فیلم شما روایت قصه در اقلیم آذربایجان و اوومه و استفاده از زبان ترکی است اما درعین حال با حضور کاراکتری چون کیمیا که اهل شمال و تالش زتبار آقای مجیدی است، انگار روی هم‌زیستی اقوام ایرانی هم تاکید دارید. لطفاً توضیحی درباره این دو ویژگی می‌دهید؟ به نظر من زیباترین شاخه ایران همین هم‌زیستی اقوام و ادیان است. قطعاً این سفره رنگین می‌تواند به جان سینما کمک کند. [۲] و چه انتخاب‌های خوبی برای نقش‌های فرید و کیمیا؛ هم مارال بنی‌آدم بهترین بازی سینمایی‌اش را ارائه می‌دهد و هم جواد قاسمی با پیشینه بازی‌های خویش در پوست و ملاقات خصوصی، اینجا درخشان است. به جز هنر خود این دو بازیگر، شما به عنوان کارگردان برای این درخشش چه کردید و از آنها چه چیزی می‌خواستید؟

بله، این عزیزان فوق‌العاده هستند و من از همکاری با این هنرمندان کیف کردم. بازیگر خوب بودن حتماً به حضور روی جلد مجلات نیست و اعتبار يك بازیگر خوب به هنر بازیگری، دانش و تجربیاتش در این زمینه است. این دو هنرمند سال‌ها در تئاتر حضور داشتند و پیشینه تئاتری‌شان، باعث شده همیشه آماده بازی‌های باشکوه در سینما باشند که به شکل ویژه در این فیلم و در قالب نقش‌های فرید و کیمیا اتفاق افتاده است. من هم هرچه آموخته بودم با این دوستان در میان گذاشتم. ما بیشتر درباره کشف ارتباط آدم‌ها و شناخت جهان فیلم با هم حرف می‌زدیم. صحبت‌هایی که ساعت‌ها طول می‌کشید.

[۳] حتماً انتخاب روح... زمانی برای بازی در نقش رضا با توجه به همکاری شما در فیلم «خورشید» صورت گرفت؛ آنجا به جز دستیاری مجیدی، نقش یکی از معلمان مدرسه را هم بازی می‌کردید که تا آستانه مجیکری از علی موقع حفاری رفتید اما با کمک او ظاهراً از سیگارکشیدن او مع می‌گیرید؛ فکر می‌کنید بازی زمانی از موقعی که آن پس‌گردنی را از شما خورد، پیشرفتی داشته و توانسته سرتقی و عاشقی رضا را به مخاطب منتقل کند؟ چه در «خورشید» و چه در اینجا چالش‌ی در همکاری با او و بازی گرفتن از زمانی نداشتم؟

در فیلم «خورشید» چند ماهی همراه سایر عزیزان گروه کارگردانی مشغول انتخاب بازیگران بودم. یکی از افرادی هم که طی همان چند ماه پیدا و برای بازی در فیلم انتخاب شد، روح... زمانی بود که آن موقع ۱۲ سال داشت. آن زمان کار کردن با او خیلی سخت بود، چون تازه داشت با فضای سینما آشنا و بتدریج متوجه می‌شد

که باید چطور بازی کند. من رابطه خوبی را با او برقرار کرده بودم و سعی می‌کردم با استفاده از احساسات و عواطفش، او را به سمت نقش هدایت کنم. برای همین خیلی با هم حرف می‌زدیم و در نهایت هم اتفاقات خیلی خوبی در آن فیلم برای روح... افتاد که برای من هم جای خوشحالی دارد. او اینجا هم به کمک فیلم آمد

[۴] از عنوان فیلم شروع کنیم که همان سرچراغی، نشانی فضایی شاعرانه را می‌دهد. با وجود این شعر و زیبایی و پیوند معنایی‌اش با طبیعت، فکر نمی‌کنید اسمی اینچنینی ضرب درام قصه را قبل از مواجهه بگیرد؟ یعنی مخاطب حتی در بحرانی‌ترین لحظات فیلم هم اسم فیلم را به یاد می‌آورد و می‌گوید خب، با این عنوان اتفاق بدی برای شخصیت‌ها نخواهد افتاد.

قطعاً اسم فیلم برای همین اتمسفر انتخاب شده تا نشانه‌ای از شاعرانگی جهان فیلم باشد. دوست داشتم حتی در تاریک‌ترین موقعیت‌ها هم نور امید بتابد، بخصوص در این اقلیم که نور و روشنایی خودش را بر تاریکی تحمیل می‌کند. به نظر من گاهی بدترین بحران‌ها و اتفاقات را هم می‌شود با ادبیاتی شاعرانه زیباتر جلوه داد. [۵] این نگاه زیبا و انسانی به آدمی و انتقال آن از طریق هنر سینما ریشه در کجا دارد و چقدر ضرورت بسط و تکثیر آن را احساس کردید که آن را در قالب این فیلم به تصویر کشیدید؟

احساس می‌کنم سینمای امروز بخصوص در خاورمیانه بیشتر درگیر فضای خاکستری ذهن فیلمسازانی شده که زیبایی‌ها، رنگ‌ها و خوبی‌ها را فراموش کرده‌اند. قطعاً هنوز هم روابط زیبای انسانی می‌تواند بخش عمده‌ای از سینما باشد و فیلم‌هایی با این مضامین ساخته شود، فقط باید طوری دیگر دید.

[۶] سینمای ما چقدر به این نگاه هنرمندانه و انسانی مبتنی بر خلوص، امید و آگاهی نیاز دارد و می‌تواند نگاه تازه و متفاوتی را پیش روی مخاطبانی قرار دهد که در چند سال اخیر با فیلم‌های سیاه و تلخ احاطه شده‌اند؟

اصلاً این سینما مختص ایران است، يك سینمای انسانی و مبتنی بر اخلاق؛ سینمایی که طی سال‌ها با آثاری همچون خانه دوست کجاست (عباس کیارستمی)، بچه‌های آسمان (مجید مجیدی)، خیلی دور خیلی نزدیک (رضا میرکریمی) و باشو غریبه کوچک (پهرام بیضایی) به جهان عرضه و معرفی شد اما به یکباره همه چیز تغییر کرد و ما دچار يك سینمای تند انتقادی اجتماعی شدیم که بیشتر شبیه سینمای بلوک شرق است. سینمایی که پیرو نگاهی صریح و نقادانه چشم بر نقاط روشن و مثبت جامعه می‌بندد و تنها سباهی‌ها را می‌بیند و حتی آنها را برترنگر نشان می‌دهد. به نظر من باید سینمای خودمان را داشته باشیم و به همان سمت سینمای مبتنی بر اخلاق و انسانیت و امید و آگاهی حرکت کنیم.

[۷] به نظر می‌رسد فارغ از نگاه شخصی شما، دستیاری و همکاری با آقای مجید مجیدی هم در خلق چنین قصه و فیلمی تأثیر واضحی دارد. همینطور است؟ به ویژه آن کارکردهای زیبایی‌شناسانه و معنوی از نور و ماهی‌ها و بچه‌ها و تاثیرشان در جهان قصه را در آثار ایشان به یاد می‌آوریم که نمونه درخشانش «بچه‌های آسمان» است. حضور ایشان و آقای میرکریمی در پشت صحنه هم پیوند دلنشین فیلم شما با سینمای این دو عزیز را تقویت می‌کند. لطفاً توضیحی درباره این تأثیرات می‌دهید؟

قطعاً من سعی کردم در فیلمسازی از اساتید خودم یاد بگیرم، هر چند این فیلم نخواسته در جهان رئال سینمای آقای مجیدی یا دیالوگ‌ها و دیگوبازهای شاعرانه آقای میرکریمی حرکت کند اما باز هر چه باشد من این دو عزیز را الگوی خودم می‌دانم و ممکن است بصورت ناخودآگاه تأثیراتی از آثارشان گرفته باشم.

[۸] بدون این‌که بخواهیم قصه فیلم را لو دهیم و به قول معروف اسپویل کنیم، یکی از درخشان‌ترین بحث‌های مطرح در فیلم که احساس مخاطب را به شدت درگیر می‌کند و به نمونه‌های فرامتنی و دنیای واقعی ارجاع می‌دهد، «فویای فاصله» و «تمرین دوری» است. درباره طلاق و جدایی فیلم بسیار ساخته شده و باز هم می‌شود اما طرح این دو عبارت به ویژه دومی، تلخی، دردناکی و سهمگینی ماجرا را بیشتر می‌کند. بخصوص با دل‌بستگی دو برادر خردسال درد و رنج جدایی تشدید می‌شود و نفس مخاطب را بند می‌آورد. خودتان در مرحله نوشتن و کارگردانی واقع به سنگینی احساسی بودید؟ و آیا فکر می‌کنید «در آغوش درخت» تلنگری جدی برای زوج‌هایی باشد که درگیر چنین وضعیتی هستند؟

من فیلمنامه «در آغوش درخت» را با عشق نوشتم و فارغ از آن سنگینی احساسی موردنظر شما، تنها به این امیدوار بودم که شاید با این قصه بتوانیم به يك خانواده یا کودکی که در خانواده دچار این بحران است، کمک کنیم. همین برای من کافی است، حتی اگر به يك نفر کمک کرده باشم. [۹] طاهو و علیسان (اهورا و رایان لطفی)، بچه‌های خود شما هستند؟ اگر بله، کار و بازی گرفتن از آنها چطور بود و چقدر از اختیارات پدری و شیوه کارگردانی استفاده کردید؟ به ویژه در سکانس‌ها و صحنه‌های سخت و حسی که در فیلم کم هم نیست. چون نتیجه درخشان است.

هر دو نه، فقط طاهو اما فرقی به حال من نمی‌کرد. من بازی گرفتن و ساخت جهان تازه برای کودکان و نوجوانان را دوست دارم و تمام سختی‌هایش را می‌پذیرم. قطعاً گاهی اوقات روح من در برخی



«در آغوش درخت» قطعاً از جنس آثار «برای کودکان» نیست اما شاید بتوان با ارفاق آن را فیلمی «درباره کودکان» دانست که باز همانطور که اشاره کردم، این مسیر را هم کامل دنبال نمی‌کند و اولویت درام با بزرگ‌تراها و فرید و کیمیاست.

اول باید بگویم که همکاری با کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و حوزه هنری برای من افتخار بود و خیلی خوشحالم این اتفاق افتاد و فیلم با مشارکت این دو ارگان ساخته شد. اما درباره این بخش از سوال که آیا فیلم «در آغوش درخت» درباره کودکان است یا نه، بله، این فیلم درباره کودکان است. اتفاقاً درباره کودکانی از این نسل است. شاید باید طور دیگری ببینیم. الان واقعاً بچه‌های ده دوازده ساله با بچه‌های ده دوازده ساله دو سه دهه پیش خیلی فرق دارند و خیلی بیشتر می‌فهمند. خودم بچه در این سن دارم و می‌بینم که چقدر نسبت به کودکان دوران گذشته خاص‌تر هستند. به نظر من در این فیلم هم شخصیت‌پردازی و دیالوگ‌ها طوری طراحی و اجرا شده که مخاطبان کم سن و سال فیلم هم الگوبرداری کنند. سکانس‌هایی هم در راستای جهان و اخلاق کودکان طراحی شده بود که به نظر من دلچسب است. این فیلم تنها از طرف يك قهرمان و پارتنرش روایت نمی‌شود، بلکه هر از گاهی وارد جهان مخصوص بچه‌ها هم می‌شود و فیلم را وارد فضایی می‌کند که گاهی برای کودکان است و گاهی درباره کودکان.

[۱۰] حالا که بحث کانون پیش آمد، فیلم کانونی محبوب شما چیست؟ وقتی حرف از کانون می‌شود، با فیلم‌هایی می‌افتم که جریان فکری من را مدیریت کرده است؛ آثاری مثل خانه دوست کجاست، باشو غریبه کوچک و...

[۱۱] از سختی‌های ساخت فیلم اول هم بگویید و این‌که آیا نگاهی به جایزه و سیمرغ دارید؟ آن هم در دوره‌ای که حضور فیلمسازان فیلم اولی و تازه نفس پررنگ و برجسته است و رقبایانی جدی در این زمینه دارید.

فیلمسازی جز لذت چیزی ندارد و مطمئناً خداوند هر چیز را به موقع خودش به ما اهدا می‌کند اما وقت این هدیه را نمی‌دانم.

[۱۲] و حرف پایانی؟ دوست دارم در پایان درباره میخیتی صحبت کنم که برای ارتقای سینمای ملی و سینمای کشورمان با زگرداندن مخاطب به سینما باید به سینمایی برگردیم که رنگ و بوی ایرانی دارد. در چند دهه اخیر جریان‌ات روشنفکرانه، سینمای ایران را از مسیر درست خودش خارج کرده است، درحالی‌که باید در فیلم‌های سینمای کشور، روابط ایرانی، ساختار ایرانی، معرفت ایرانی و اخلاق ایرانی ببینیم. هیچ وقت اکران فیلم «پاییزان» (رسول صدرعاملی) را از یاد نمی‌برم که با پدر و مادرم به سینما رفته بودم. تأثیر آن فیلم را هیچ وقت فراموش نمی‌کنم. شاید به دلیل این‌که آن فیلم هم در بستر روابط خانوادگی شکل گرفته بود، خیلی روی من تأثیر گذاشت. پاییزان یکی از فیلم‌هایی بود که مرا عاشق سینما کرد. باشو غریبه کوچک که واقعا فیلم تأثیرگذاری بود را هم در سینما دیدم. شاید در ابتدا به عشق ساندویچی که در سینما همراه پدرم بخورم، به دیدن فیلم‌ها می‌رفتم ولی بتدریج تأثیری که آن آثار در کودکی روی ذهن من گذاشت، باعث جلب توجهم به سینما شد. هیچ وقت صف‌های طولانی سینما در آن دوران را فراموش نمی‌کنم. به خاطر آن صف‌ها، به خاطر آن عشق و به خاطر آن لذت من هم عاشق سینما شدم. چیزی که این روزها در سینمای ما کمتر پیدا می‌شود و توده مردم کمتر سمت سینما می‌روند. شاید به خاطر این‌که فیلمی را پیدا نمی‌کنند که خودشان را در آن ببینند. فیلم‌ها چندان نشانی از بطن جامعه، از افشار مختلف و دردهای مشترک مردم ندارند. بنابراین احساس می‌کنم ما باید به سینمایی برگردیم که در آن معرفت، اخلاق، راستگویی و انسانیت موج بزند تا مثل گذشته بتوانیم مخاطبان را با سینما آشتی دهیم.

و برای بهتر شدن نقش رضا خیلی با روح... دیالوگ برقرار می‌کردیم. از من خیلی حرف شنوی دارد و ما علاقه قلبی به هم داریم و من هم بازی او را دوست دارم. قطعاً او در بازیگری پیشرفت کرده، البته نه به قول شما به دلیل آن پس‌گردنی فیلم «خورشید» (می‌خندد) بلکه به دلیل چیزهایی که در این مدت از بازیگری یاد گرفته است. برای این فیلم هم ارتباط عاطفی ما ادامه داشت و نکاتی که برای یادگیری به او گفتم، به خوبی اجرا کرد.

[۱۳] به جز حوزه هنری که نسبت مضمونی و محتوایی‌اش برای مشارکت در این فیلم مشخص است و حمایت از تولید چنین آثاری هم از آن انتظار می‌رود، درباره همکاری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان توضیح می‌دهید؟ صرف حضور دو کودک در نقش فرزندان زوج اصلی قصه باعث این مشارکت شده است؟ چون با وجود روند دراماتیک برای حضانت و سرپرستی آنها در داستان، به نظر می‌رسد میزان اهمیت آنها در داستان، تعیین‌کننده و محوری نیست و نمی‌توان آنها را از تبار آثار کانونی دانست؛

روند دراماتیک برای حضانت و سرپرستی آنها در داستان، به نظر می‌رسد میزان اهمیت آنها در داستان، تعیین‌کننده و محوری نیست و نمی‌توان آنها را از تبار آثار کانونی دانست؛

